

گزارش سالانه امر به کنگره چنین گفت: در یکی دو سال اخیر نوبسی از جنگ باوج اهمیت خود رسیده که آقای خروشچف (در سخنرانی ششم ژانویه ۱۹۶۱ خود) آنرا جنگ آزادپیش طلی بها انقلاب — طلی نام گذاری کرده است. طلی ما آسوش را شورش مخرب و یورش مسلحانه مخفی میگذاریم. ما برای تعبیه و اجرای اقدامات موثر طبقه فنون کمونیستها راه درازی در پیش داریم. و این مبارزه ای است که برای شکست کمونیستها ناگزیر از آنیم. زیرا این امکان وجود دارد که در دهه ۱۹۶۰ مبارزه بسیار مبسی در این زمینه رخ دهد. کنسی وگنما را در باره نیاز به برنامه های شدید برای بالا بردن توانائی جنگی آمریکا در جنگهای محدود توافق کامل داشتند. آنها متوجه شدند که محدودیت های مالی و نیروی داخلی پنتاگون میتواند نقشه های آنها را بطور قطعی متوقف کند. اما وقتی که روسیه شوروی تصمیم خود را برای اضااء قرارداد صلح جداگانه با آلمان شرقی اعلام کرد (و به این ترتیب دسترس غربیها را به برلین به خطر انداخت) ، کنسی و گنما را امکان جلب حمایت هموسی را برای تشکیل و توسعه نیروهای غیراتمی موجود یافتند. هر چند که دیپلماتهای روسی می گفتند که دسترس غرب به برلین در قرارداد تضمین خواهد شد، اما کاخ سفید ترتیب قضایا را طوری داد که یک جو بحرانی در کشور ایجاد

شود تا اینکه کندي در خطابه افسانه وار خود در آخرين فرصت، از مردم آمريکا خواست که از طرح افزايش نيروهاي مسلح و تاثير من سلاحهاي تازه حمايت کنند. سخنراني بحران برلين در ۲۵ ژوئيه ۱۹۶۱ در راديو و تلويزيون سراسر مملکت پخش شد، و بدنيال آن لايحه "تازه‌هاي بکنگروه" آمريکا تقديم گرديد. کندي از کنگره دقيقاً ۳/۴ بليون دلار در خواست کرده بود تا نيروي نظامي را از ۸۷۵ هزار به يك بليون نفر افزايش دهد. و ۲۹ هزار نفر به نيروي دريائي و ۶۳۰۰ نفر به نيروي هوايي بيفزايد. و ۱/۸ بليون دلار هم به صرف خريد اسلحه خيراتي و ميعات و وسايل ديگر برساند. رئيس جمهور تا کيد کرد که اين نيروهاي اضافي و ميعات تنها براي برلين لازم نيست. او بملت آمريکا گفت که برلين پاسگاهي دور افتاده و مسئله اي جداگانه و انتزاعي نيست بلکه "خطر جهاني است". اقدامات ما بايد وسيع و محکم باشد و با يك مشکل تصنعی تضعيف نشود. جاي تعجب نبود که بسياري از صاحب نظران نظامي نتيجه گرفتند که سخنراني ۲۵ ژوئيه "موزيک عزاي تشييع جنازه شوروي" "خطه" متقابل "و فرهاد مبارك" باد جانشيني نظريه "ماگسول تيلر يعني "عکس العمل قابل انعطاف" بوده است. جوزف آلسوپ Joseph : 1960 سه روز بعد چنين نوشت : با آنهمه تباهي که در دوره "انحصار تسليحات اتني آمريکا" دچار -

فکر نظامی غربی شده بود ، توافق در مورد برلین را بزحمت میتوان فهمید .  
این فکر مورد قبول قطعی قرار گرفته بود که ارتشهای غربی ، مخصوصاً قشون  
آمریکا هرگز نمی بایست در قبال خطر حنک غیر اتمی تسلیم شود . هنگامی  
که استراتژی " نگاه تازه " در پائیز ۱۹۵۳ به پنتاگون تحویل شد ، فکر  
مزبور نظر قطعی و برنامه کار اداری معرفی شده بود . اما " نگاه تازه " که  
غالباً با اگراه میرد مخالفت ماکسول تیلر مشاور نظامی آیژنهاور قرار میگرفت  
هم اکنون بوسیله حتی خود کنسلی کاملاً رد شده بود . " آل سوپ اضافه  
کرد که : نقطه عطف زمانی اتفاق افتاد که پنتاگون ، به کاخ سفید طرحی عرضه  
داشت " برای فرستادن چندین کامیون ، از راه اتوبان بسمه برلین ، و فشار  
دادن تکه جنگ اتمی در صورت متوقف شدن کامیونها " . سخنرانی  
رئیس جمهور حمایت از سیاست " عکس العمل قابل انعطاف " را در برداشت ،  
وی گفت که برای مقابله با کمونیستها ، باید بتوانیم در هر زمان و مکان و با  
قوای کافی و متناسب به نیروهای دشمن در هر سطحی که لازم باشد پاسخ  
دهیم . گرچه کنسلی جنبه دفاعی این برنامه ها را تأکید میکرد اما اشاره  
نیز کرد که آمریکا حاضر است قوای خود را برای دفاع در مقابل خرابکاری  
و خطرات دیگری که زیر آستانه جنگ اتمی هستند به خارج گسیل دارد .  
وی گفت که ما قصد داریم امکاناتی وسیعتر از دوراهی " پاسخ و یا جنگ  
اتمی " داشته باشیم . بنابراین پاسخ تهاجمی و مداخله در جنگهای

انقلابی را باید بحق نظریه‌گندی نامید . علاقه‌های دگترین ،  
 رئیس‌جمهور را بر آن داشت که مستشاران نظامی و نیروهای ویژه کماندو را  
 به ویتنام جنوبی اعزام دارد و کار را بطور غیرقابل اجتناب به درگیری نیروی  
 زمینی آمریکا برساند .

### طرح نهایی ضد انقلاب: واقعه برلن شرایط مساعد

کنگره آمریکا را برای تصویب نقشه‌های رئیس‌جمهور مبتنی بر گسترش نیرو-  
 های غیر انحصاری کشور فراهم کرد . نیروهای مسلح سرعت از ۲/۵ بلیون  
 به ۲/۷۵ بلیون رسید و بودجه نظامی نیز ۴۷ بلیون دلار افزایش یافت ،  
 یعنی معادل مقداری که در طول جنگ کره خرج شده بود ، همان ترتیب  
 امکانات لازم در اختیار گندی و مگانامارا قرار گرفت تا در ارتش آمریکا  
 قدرت ضد چریکی ایجاد کنند . البته برای طرح و استفاده از این قدرت  
 برنامه دراز مدتی وجود نداشت . گندی برای کسب نظر متخصصین  
 راجع به طرح چنین برنامه‌ای کمیته وسیعی بنام گروه ویژه فعالیت‌های ضد  
 شورشگری تأسیس کرد تا مستشاران صدها لشگری و کشوری را جمیع  
 آموی کند . گروه ویژه زیر نظر ماکسول تیلر بطور هفتگی ملاقات می‌کرد  
 تا فعالیت‌های دولت را در زمینه جنگ‌های ضد شورشگری بررسی کرده و در  
 باره ابداع برنامه‌های تازه و اصلاح برنامه‌های موجود اظهار نظر

کند ( ۱ ) علاوه بر ژنرال تیلر ، معاون علی‌البدل وزارت کشور ، الکسیس

جانسن ، مدیر سازمان مرکزی جاسوسی ، جان الملکن ، رئیس قوای مسلح

ژنرال لیمن آل ، کمیتزر ( Lyman L. Lemnitzer ) ، معاون وزارت

دفاع ، روزول آل جیلپتريک ( Russell L. Gilpetric ) ، مدیر کل

خارجی ، فولر هامیلتن ( Fuller Hamiltin ) ، رئیس سازمان

اطلاعاتی ادوارد آر مور ( Edward R. Moran ) ، و نیز مشاور مخصوص

رئیس جمهور در امور امنیتی ، مک جرج باندی ( Mc.George Bundy ) ، در

گروه عضویت داشتند .

رابرت اف کندي ، دادستان کل ، نیز نمایندگان رئیس

جمهور در گروه شرکت میکرد . در نتیجه همکاری مداوم گروه ویژه ، وزیر دفاع

و رئیس جمهور برنامه ای برای ایجاد سازمان ضد " شورشگری آمریکا " وجود

آمد ( بجای اصطلاح ضد انقلابی ، پینتاکن اصطلاح ضد " شورشگری را بکار

برده است تا عکس العمل خود را در مقابل جنبشهای آزاد پیش طلی

---

یادآوری صفحه قبل - ۱ - چیزی شبیه باین گروه ویژه بوسیله سازمان نیکسون

هم ابداع شد . در خلال مشکل کاسوج در ماه مه ۱۹۷۰ رئیس جمهور

روزانه با اعضاء گروه " اقدام ویژه واشنگتن " ملاقات میکرد . این گروه بریاست

کینجر ، مستشار امنیت ملی پریزیدنت ، تشکیل میشد و نمایندگان سیا ،

وزارت کشور ، اداره امنیت و دفاع و فرمانده کل قوای ارتش در آن شرکت

میکردند .

نشان دهد (۱) .

هرچند که طرح ضد شورشی دارای اصول محکم و غیر قابل انعطافی نبوده، ولی از اوایل دهه ۱۹۶۰ اساس برنامه ریزی دفاعی آمریکا را تشکیل می‌دهد است. عناصر عمده این برنامه به‌قرار زیر می‌باشند :

۱- سیستم فوری: از خلال مطالعه دقیق آثار ماشو و چه گوارا، کنده‌ی و مکتوبات در یافتند، که عامل زمان در استراتژی جنگهای انقلابی عنصر بسیار مهمی است. برای اینکه اقدام ضد شورشی موفق شود باید تشکیلات چریکی را قبل از اینکه از حمایت وسیع مردم برخوردار شود از پسین برد. لذا آنها تصمیم گرفتند برای سازمان نظامی آمریکا قدرت عکس العمل سریع را بوجود آورند تا بتوان به‌محض پیدایش نخستین نشانه، قیام چریکی افراد آمریکائی را بعمل اعزام کرد. ایجاد این توانائی - مرکب از هواپیماهای فول به‌کر حمل و نقل، کشتی سریع‌السیر و لوازم و ابزار سنگین وزن بنام "استراتژی بسیج فوری" موسوم شده است.

۱- تعریف اداری پنتاگن از "ضد شورشی" بطوریکه در فرهنگ اصطلاحات نظامی آمریکا آمده از این‌قرار است: "اقدامات نظامی، نتیجه نظامی سیاسی اقتصادی، روانی، و کشوری، که وسیله یک دولت انجام میشود تا شورشیان تخریب را در هم بگوید". شورشی چینی تعریف شده است: "شرايط ناشی از طغیان یا قیام طایفه دولت تشکیل یافته‌ای که جنگهای داخلی نداشته باشد. در سیاق فعلی شورشی‌های تخریبی دارای روح کمونیستی هستند که با حمایت میشوند و یا به‌منوان وسیله مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲- جنگ الکترونیك :

كسبى و مشاورانش دریافتند كه فعاليتهاى چريكى سرانجام در روى زمین است كه یا بیروز میشود و یا میازد . بنابراین تعداد زیادى نفقات - زمنى برای حفاظت و حمایت دهكده هاى " وادار " ، گروههاى مسلح و تا سیسات دولتى كه در مناطق چريكى قرار دارند مورد احتیاج است تا در برابر شمشكها مقاومت كنند . ( تجربه ضد شورى انگلیس در مالا یا غالباً الكوی عطیات آمریكا است كه در آن ۲۶۰۰۰۰۰ دلار باز دولتى برای مقابله با هشت هزار چريك لازم بوده است یعنی با نسبت ۳۳ به يك ) . با علم باین كه قدرت نظامى آمریكا بر هوا و دریا تكيه داشت ، گروه كندى ناگزیر به افزایش نیروهاى زمينى شد تا توانائى قدرت نظامى را در زمینه قدرت آتش ، تحرك ، ارتباطات و اطلاعات ، افزایش دهد . آنها با بكار گرفتن تكنولوژى آمریكا برای تشخیص پناهاگاهى چريكسى و آگاهى از حظه آنها ، امیدوار بودند كه نسبت تعداد پیاده نظام ضد شورى را به نیروى شورىگر ( ۱ ) : ( ۳۳ ) كتر كنند . این تصمیم به ایجاد فنون مراقبت ویژه ، زنگ خطرهای ورود و كمیونتر جنگى منجر شد كه جمعا " جنگ الکترونیك " را تشكيل میدهد .

۳- ایستادى مزدور

چون هدف اصلی جنگ انقلابى عبارتست از اینکه رژیم دست نشانده را از توده مردم جدا كند استفاده از نفقات آمریكائى برای دفاع از اینگونه

رژیمها بدون شك بهانه بدست چریکها میدهد . بعلاوه استفاده از تکنولوژی توسط عطیات آمریکائی بهر اندازه هم که باشد ، باز شرکت در مبارزات طنی ضد شورشگری تلفات انسانی سنگینی بآمریکا وارد میآورد و مخالفت مردم آمریکا را بر می انگیزاند . برای تقلیل درگیری مستقیم آمریکا با ر چین بر خورد هائی ، کندی تصمیم گرفت که ارتشهای محلی را برای فعالیتهای ضد شورشگری در کشورهای مجاورشان تجهیز کند . وی امیدوار بود که با استفاده از نفرات محلی از تلفات نیروی انسانی آمریکا بکاهد . ضمناً این طور وانمود شد که شرکت ایشان منحصرآ بصورت کمک به نیروهای دفاعی دولت قانونی ، در دفاع از خود میباشد . در آسهای جنوب شرقی یعنی - جاتیکه این استراتژی با آخرین حد رسیده است ، مزدوران آمریکائی شامل نیروی مخفی سازمان ضد اطلاعاتی قبائل " شو " ، ارتش معمولی ، و نیروهای پلیس دولت دست نشانده و گروه ویژه مزدورانی از سایر کشورهای صنعتی میباشد .

#### ۴ - مهندسی نظامیهای اجتماعی :

بالاخره تنها از طریق نظامی نیست که يك جنبش انقلابی ، جنگ چریکی را میبرد ، بلکه از طریق برتری شرایط سیاسی و توانائی با نیات رسیده اش در تأمین احتیاجات مردم است . کندی و معاونین کشورش بخوبی میدانستند که بخاطر خنثی کردن ادعای اصیل جنبشهای آزاد بخش ملی ، می



بایست برنامه های جنگ روانی ، توسعه روستاها ، و کمک اقتصادی را راه  
 بیاندازند تا بیماریهای غنی اجتماعی را درمان بخشند و نوعی صورت  
 ظاهر قانونی و صلحانه برای رژیم دست نشانده خود فراهم کنند . در  
 این حال آنان باین نتیجه رسیدند که لازم است یک شبکه کنترل منابع  
 ( یعنی محدودیت بر نقل و انتقال مردم و کالا در نواحی چریکی )  
 درست کنند تا سازمان اداری شورشگر را براندازند . این فعالیتهای غیر  
 نظامی که جمعا " بنام " جنگ دیگر " در ویتهام شناخته شده است ، حاصل  
 دانش جدیدی بنام " مهندسی نظامهای اجتماعی " میباشد .  
 این طرح با وسائل و ابزارهای ضد شورشگری که بوسیله دولت کندی در  
 ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ درست شد توسط دو دوره از جانشینان بعدی وی حفظ  
 شده و بقوت خود باقیست . البته نه باین معنی که هیچ تغییر و تبدیلی  
 در برنامه ها بوجود نیامده است بلکه در واقع ، حتی در زمان خودکندی  
 هم برخی از قسمتهای طرح بیشتر از قسمتهای دیگر مورد تاکید بوده است .  
 باین ترتیب هنگامیکه خود کندی با اهمیت ویژه اقدامات سیاسی در فعالیتهای  
 ضد شورشگری معترف بود ، برخی از مشاورانش با وی هم عقیده نبودند و جنبه  
 های نظامی را صحت میدانستند . جانسون که با ارتش معمولی خوشنود تر  
 بود تا با ضد شورشگران حرفه ای ، ارتش تجسمی بزرگی بویتهام فرستاد و جنبه  
 فعالیتهای " جنگ دیگر " را به پنتاگون واگذار شد . نیکسون به هکس ، نیروی

زمینی آمریکا را از آسیا برون کشانید و برنامه های مزدوری و تشکیل تا سیما<sup>ت</sup> ضد شورشگری محلی را تا<sup>د</sup>کمد کرد . برخی از عناصر طرح کنسدی - مثلاً ایجا توانائی بسیج فوری - مورد حمایت بی حساب هر دو جانشینش بوده است .

باین ترتیب ، قول کنسدی به تشکیل وسیله انتقال نیروهای آمریکا ربه منطقه بحرانی و در وقت مناسب ( در صورتی عطفی خواهد شد که سازمان حمل و نقل سیما به صورت هوائی در آید . سایر برنامه هائی که در دوران دولت او شروع شد ، مثل سازمان مراقبت ویژه میدان جنگ ، انتظار نمیرود که تا اواخر سالهای ۱۹۷۰ و حتی ۱۹۸۰ به ثمر برسد .

### کنسدی و ویتنام

چون کنسدی بر سر کار آمد ، جنگ چریکی در ویتنام جنوبی ، که بتدریج در اواخر دوره آئینهاور شروع شده بود ، به سرعت گسترش یافت ( هر طبق گزارشی را جر هیلزمن ، گزارشهای اطلاعاتی آمریکا حاکی است که قدرت چریکی ظرف سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲ از ۵ هزار نفر به ۱۶ هزار نفر رسید ) بنابراین کاملاً طبیعی بود که کنسدی ویتنام را بعنوان آزمایشگاه عملیات ضد شورشگری و سلاحهایی که از قسمت طرفی پنتاگن و مخازن فکری<sup>ت</sup> برون میآید انتخاب کند . کنسدی مشاوران سیاست خارجی خود ماکسول تیلر ، والتر روستو ، و هیلزمن و دیگران را به منظور بازرسی به ویتنام<sup>ی</sup> جنوب فرستاد و از ایشان خواست که برای جنبه هائی که بوسیله آمریکائیسها

طیبه جیبیه های آزاد بیخشن رهبری میشد نقشه جنگی طرح کنند . طراحان با تجربه ضد شورشگری باضافه ادوارد لنسدیل Edward Lansdale عضو سازمان سیا و رابرت تامپسون Robert Thompson انگلیسی دعوت شدند که به طرح این نقشه ها کمک و در اجرای آنها شرکت کنند . پنتاگن متخصصین اسلحه و افسران آموزش را برای ماه موریت تهیه سلاحهای تازه و شوریهای جنگی تازه برای جنگهای جنگی به آسیا فرستاد . تیلر که از پست فرماندهی خود در پنتاگن شاهد اجرا این برنامه بود در سال ۱۹۶۳ به جلسه کنگره چنین گفت: " ما در اینجا آزمایشگاهی داریم که میتوانیم شورشگریهای تخریبی و یعنی دکتربین هوش منته را در حالیکه تمام جنبه های آن در حال اجراست مشاهده کنیم . این يك زور آزمائی است نه تنها برای خدمات نظامی بلکه برای تعدادی دیگر از بخشهای دولت که بنحوی از آنها در ویتنام درگیر هستند . اما از لحاظ نظامی ، اهمیت این ناحیه را بعنوان يك آزمایشگاه مشاهده کرده ایم . ما گروههایی با آنها اعزام داشته ایم که سلاحهای لازم برای این نوع جنگهای چریکی را تعیین کنند ، ما افسران ارشد را در آن حوالی گردانده ایم که صرفاً هفته ها با مردم آن سامان صحبت کنند و جریان را از نزدیک لمس نمایند ، ما وجود اینکه ماه موریت مرتعی در ویتنام نداشته اند ، تجارب خود را بسازمانهای خود باز میگردانند

در تصمیم تبدیل ویتنام جنوبی به صحنه آزمایشگاه برنامه های ضد

شورشگری برای آمریکا ، احتمالاً " دو هدف دنبال میشود :

نخست : ویتنام تمام مشخصات لازم را برای يك آزمایشگاه ایده آل در بر

داشت. ویتنام يك ارتش چریکی با عقاید اصیل انقلابی داشت. و يك رژیم

طن ضد کمونیسم و با ادعای برخورداری از حمایت مردم ، و مردمی غیر -

سفید پوست که هرچه از دست نگویین های ضد شورشگری آمریکائی بدبختی

میکشیدند ، در آمریکا اشکالی ایجاد نمیکرد . بطور خلاصه بطوریکه در تاریخ

محرمانه جنگ پنتاگون یاد شده است ، ویتنام تنها جایی در جهان بود که

دولت آن با يك تلاش کمونیستی کاملاً پیشرفته که میخواست بکک شورشیان

کمونیست و کک خارجی ، دولت مرکزی طرفدار غرب را سرنگون کند ، رویرو

شده بود و بنابراین تلاش بود که به سختی میشد آنرا نابود کرده گرفت .

دوم : اینکه ویتنام جنوبی جبهه انقلابی تازه بود که کندی و مشاورانش

آنرا قلمرو جهان آزاد مینامیدند . یعنی قلمرو نفوذ آمریکا ، ولذا نمیشد

اجازه داد که بدست کمونیستها بیفتد ، بطوریکه ملاحظه کردیم ، تجدید

نظر طلبان ، بطور ضمنی معتقد بفرمول جنگ سرد بودند که اگر چیزی بنفع

کمونیسم باشد حتی در در افتاده ترین و عقب مانده ترین گوشه های جهان

باز بمنزله برهم خوردن ناهنجار توازن قدرت آمریکا و بلوک کمونیست به حساب

میآید . چنین تغییر قدرتی ، در دوره زمامداری دولت قبلی بوجود آمده بود  
یعنی هنگامیکه کاسترو رژیم دست نشانده سولجنیکو با ایستادگی سرنگون  
و یک دولت چپ گرا در هاوانا برقرار کرد . در دفتر خاطرات محرمانه ای  
که در ۱۱ نوامبر ۱۹۶۱ بدست رئیس جمهور افتاد و بعداً\* در تاریخ جنگ  
پنتاگون ادغام شد ، مکناسارا وزیر دفاع و دین راسک وزیر کشور چنین نوشتند :  
«آفتابن ویتنام جنوبی بدست کمونیسم ، بمعنی انتقال ۲۰ میلیون نفر از مردم  
جهان آزاد به بلوک کمونیست میباشد . و با از دست رفتن آن ، هرگونه صحبت  
و گفتگوی دیگر در مورد اهمیت جنوب شرقی آسیا از نظر جهان آزاد بی معنی  
است . ما باید از این امر حتمی و قریب الوقوع اینطور نتیجه بگیریم که بقیه  
جنوب شرقی آسیا و اندونزی کاملاً\* بطرف کمونیسم خواهد رفت ، اگر رسماً\*  
کمونیست نشوند .

پادداشتهای پنتاگون با آوری میکند که بر احساس این خاطرات ، بهزیدت  
کندی با اعزام چندین هزار مستشار نظامی و جنگجوی کمکی به ویتنام جنوبی  
موافقت کرد و بدین ترتیب امکان درگیری با در جنگ با چریکهای ویتنام  
به مرحله\* بقین نزدیک شد . مطالعات پنتاگون در مورد جنگ سرساند که کندی  
و مشاورانش یکی نداشتهاند که بعضی اینکه ایالات متحده کاملاً\* درگیر جنگ  
ویتنام شد قادر خواهد بود که هرگونه مسئله شورشگری را طبع رژیم دیم  
از میان بردارد . سران دولت معتقد بودند که اگر تعداد کافی از آمریکاییها

فداکار در ویتنام جنوبی ، به تشرهای مختلف مردم ویتنام جنوبی نشان دهند که چگونه میتوان در جنگ برنده شد کلبه مسائل دولت سایگون از جمله فقدان روحیه جنگی ارتشش حل خواهد شد و شکست خوردن با کمش - مات شدن ضرر ممکن تصور میشد . این مطالعه یاد آور میشود که ایمان ضمنی بسیار معکوس وجود داشت بر اینکه اعزام بیشتر نیروهای آمریکائی ، روحیه واسلوب بهروزی را برای مردم ویتنام جنوبی فراهم میکند . رابرت اسکود خاطر نشان میکند که در دوره تصدی کندی ، بعد از شکل موشکهای کوبا در ۱۹۶۲ و قبل از اینکه یای تعداد زیادی از نترات آمریکائی در ویتنام مثل خریدن کل گمرکند ، آمریکا چنان نیرومند بنظر میرسید که " بسیاری از آمریکائیهما باین فکر افتادند که جهان در انحصار آمریکاست و آمریکا در جهان بمنزله یک امپراطوری بزرگ است ، تدارکات نظامی ، بهمتوان تنها شکاف موجود هنگامی بر خواهد شد که آمریکائیهما بتوانند در ویتنام نشان دهند که جنبشهای آزاد بخش ملی معکوم به شکست است ."

کتاب اصلی کندی به ویتنام نسبتاً " متعارف بود . ولی بطوریکه در وقایع بعدی مشاهده شد در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۶۱ ، رئیس جمهور ۳۰۰ نفر به تعداد مستشاران ما" مور در سایگون افزود و چهارصد نفر از کلاه سبز را هم برای آموزش عملیات ضد شورشگری به ویتنام جنوبی گسیل داشت . هر چند این تعداد کم بنظر میرسد ، ولی همین اولین توسعه

نظامی آمریکا نشانه علاقه آن به گذشتن از حد ۶۸۵ نفری بود که سه هشت مشورتی قرار داد ۱۹۵۴ زسو تحمیل شده بود. علاوه طی یادداشتی از سیا خواسته شد که تیم کماندوی ویتنام جنوبی را برای هجوم های مخفی به ویتنام شمالی و قسمت های شورش لائوس سازمان دهند. بنا به تاریخچه مخفی جنگ پنتاگن دستورات شخص کندی برای عملیات پنهانی شامل اقدامات زیر میشد:

- ۱- ارسال ماه مورانی به ویتنام شمالی برای جمع آوری اطلاعات.
- ۲- نفوذ تیمهایی در لائوس شمالی به جنوب شرقی لائوس برای تعیین مکان و عمل به پایگاهها و خطوط ارتباطی کمونیستها.
- ۳- ساختن شبکه های مقاومت، پایگاههای مخفی و تیمهای خرابکار و مزاحم در ویتنام شمالی با استفاده از پایگاههایی که توسط عملیات اطلاعاتی تأسیس شده بود.
- ۴- انجام پروازهای اضافی برای ریختن اوراق تبلیغاتی بخاطر نگران کردن کمونیستها و تضعیف روحیه مردم ویتنام شمالی و افزایش فرستنده های تبلیغاتی بسوی ویتنام شمالی بهمن منظور.
- ۵- آموزش سربازان ویتنام جنوبی برای عملیات رنجبر و دیگر عملیات نظامی مشابه در ویتنام شمالی بهر نحوه که لازم و مقتضی باشد.

این تصمیمها درگیری آمریکا را در ویتنام از حالت دفاعی به حالت فعال و تهاجمی در آورد و قابلیت اعتماد دستگاه ضد شورشیگری آمریکا هم اکنون در خطر افتاده بود. (۱)

طی رخم نفوذ منابع و افراد آمریکائی در ابتدای کار، وضع سیاسی و نظامی ویتنام جنوبی رو به وخامت گذاشت. ماکسول تیلر که در اکتبر ۱۹۶۱ به تقاضای رئیس جمهور با آسیای جنوب شرقی رفته بود، در اول نوامبر - گزارش داد که تنها اعزام نیروی زمینی آمریکا میتواند ویتنام جنوبی

---

۱- در مقاله ای راجع به سیاست آمریکا در آسیای جنوب شرقی والتیر

رستو، مشاور پیشین رئیس جمهور در سال ۱۹۷۰ نوشت: "کندی در سال ۱۹۶۱ در موقع تصمیم گیری راجع به آسیای جنوب شرقی معتقد نبود که تنها چاره اش جنگ است. او معتقد بود که سرانجام آمریکا نسبت به نفوذ و تسلط دشمن بر ناحیه ای از سایگون ویتنام تا سنگاپور و جاکارتا، بی تفاوت نخواهد نشست، به علاوه او میدانست که اقدامات آمریکا در آسیای جنوب شرقی استقلال دیگر نواحی جهان را متاثر میکند. او معتقد بود که چاره واقع بینانه کار احترام گذاشتن بمفاد قرارداد است بهر قیمت که باشد، و الا "باید منتظر درگیری آمریکا در جنگهای وسیعتر و قریب الوقوع بود." (تصمیمات کلی سیاست خارجی "نشریه نیروهای مسلح ژوئن ۱۹۷۰ صفحه



را از خطر کمونیسم نجات دهد (۱). در یادداشت اخیرالذکر مکناسارا -راسک (۱۱ نوامبر) به کنسولی اخطار شد که از درگیر شدن افراد هادی اجتناب کند ولی توصیه شد که برای دیسم، مبعوثات و ارتباطات، و حمایت اطلاعاتی، قایقهای گشتی و هلیکوپتر طلباندار بفرستد.

این توصیه ها توسط رئیس جمهور در یادداشت عملیات امنیت ملی مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۱ جمع شد که تا "سیاست مستشاری و کمک نظامی به ویتنام جنوبی را تصویب میگرد و ضمناً" توصیه میگرد که اگر در اجرای

ماه مهویت به آنها شلیک شد در عملیات جنگی شرکت کنند. هر چند بطوریکه

---

۱- طی تلگرافی از بگوینو Baguio فیلیپین، تیلیر به رئیس جمهور اخطار کرد که "کشاندن نیروهای نظامی آمریکا به ویتنام جنوبی يك کار ضروری است اگر بخواهیم سر نزولی امور را برگردانیم" در این پیام که بعداً به تاریخ جنگهای ینتگان طحق شد، تیلیر استدلال کرد: "حجم نیروهای اعزامی لازم نیست که بسیار زیاد باشد تا حضور آمریکا در روجه طی ویتنام جنوبی -ها اثر مطلوب گذارد، البته تنها نفس عمل کافی نیست بلکه باید قابل -ملاحظه و ارزشمند باشد" تیلیر اعلام کرد: "اجرای عملیات نیروی پشتیبانی ممکن است که شدت حملات شورشیان را به رژیم سابقین بیشتر کند ولی بدون آن نجات ویتنام اسکان پذیر نخواهد بود." (نیویورک تایمز، اول جولای ۱۹۶۱).

در تاریخ جنگ پنتاگن یاد شده ، کندی هرگز جنگ طنی و منظم نیروهای آمریکا را برای نجات دایم عصبی نکرد ولی بحران ویتنام را با افزایش قوای مستشاری و افراد آمریکائی پاسخ گفت. بدین ترتیب " تقریبا " با اشتباهکاری " جنگ آمریکا در ویتنام برقرار شد ( ۱ ) . ( در مدت سی و چهارماه زمامداری کندی ، قدرت نفوذ آمریکائی در ویتنام از ۶۸۵ نفر به تقریبا " ۱۶ هزار رسید ) . یادداشت‌های پنتاگن این طلب را هم دربردارد که جان اف کندی سیاست " خطر محدود " آیزنهاور را به " درگیری وسیع " تبدیل کرد تا از بهروزی کمونیستها در ویتنام جلوگیری کند .

---

۱- قانون ۹ ژانویه ۱۹۶۲ ، بااستناد ، تاریخ جنگ پنتاگن ، این نیروهای آمریکا در ویتنام جنوی مشغول کار بودند :

- دو هلیکوپتر نظامی ، تعدادکات جنگی را حمل میکردند و یک واحد کماندو

که نام رمزی جنگل جیم داشت به تعلیم نیروی هوایی ویتنامیها در زمینه تاکتیکها و فنون کشف هوایی مشغول بود "

- واحد ۲۲ مین نیروی دریایی آمریکا با اقل نفرات و پنج مین جمع کن که در نوار ساحلی سایگن حرکت میکرد تا از رسیدن کتک بدشمن جلوگیری کند .

- هواپیماهای آمریکائی در تایلند و ناوگان هفتم در خارج از ویتنام مأمور مراقبت از ویتنام بودند .

- ۶ هواپیماهای ۱۲۲ - ت دستور ورود به ویتنام را در حالت کسره بودند .

با توجه به گذشته ، روشن است که وقتی برای استفاده از ویتنام جنوبی بعنوان صحنه آزمایش تصمیم گرفته شد ، حکومت کندی دلیل جدیدی برای ادامه شرکت آمریکا در ویتنام ایجاد کرده بود ، زیرا مسأله ما در ویتنام قرار بود مدل عملیات ضد شوربگری باشد ، یعنی تلاشی که طی آن نشان میدادیم که جنبشهای آزادیبخش ملی محکوم به شکست است .

بنابراین چاره‌ای نداشتیم جز اینکه جنگ را بهریم ، شکست ما در این برناه بمنزله صحت نظریه طرفداران جنگ انقلابی بود ، و مردم متعبدیده را در هر جا طبع صلح آمریکائی یعنی صلحی که بوسیله آمریکا تحمیل شده بود به تمام وامیداشت ، با گذشت زمان وثبوت ناتوانی تلاشهای نخستین آمریکا در متوقف کردن شورشیان ، کندی مجبور شد که مستشاران و کنگسهای بیشتری به ویتنام بفرستد ، تا از عقب نشینی بیشتر جلوگیری کند . البته سیاست و خط مشی آمریکا را در ویتنام این دور تسلسلی تعیین میکرد که هرچه درگیری مستقیم ما بیشتر میشد ، می بایست بیشتر از شکست اجتناب میکردیم . این وضع بوضوح در یادداشت‌های ۱۹۶۴ ماکسول تیلر ( یعنی همان کسی که بعداً رئیس کل قوا شد ) که طی آنها توسعه جنگ را در ویتنام به مکتومارافزیر دفاع توصیه کرده بود نشان داده شده است .

یادداشت‌های تیلر بعداً " به تاریخ جنگ ویتنام ضمیمه شد ، تیلر اضافه کرد که : " شکست برناه ما در ویتنام جنوبی تاخیر عظیمی در برمه ،

هندوستان ، اندونزی ، مالایا ، ژاپن ، تایوان ، جمهوری کره و فیلیپین -  
همین راجع به پایداری ، تصمیم گیری ، و قابل اعتماد بودن آمریکا خواهد  
گذاشت . و بالاخره نخستین آزمایش تصمیم آمریکا در شکست دادن جنگهای  
کمونیستی و با آزاد بخشیدن ، تا آنکه نااطمینان دیگر ی هم بر تصور اهالی  
آمریکا و آمریکای لاتین ، از آمریکا خواهد گذاشت . بقیه را تاریخ نشان  
میدهد . برای حفظ اعتبار قدرت ضد شورسگری ما ، هرزیدنت جانسون  
صد هزار و سیصد و بیست هزار و بالاخره بیش از ششصد هزار سرباز به  
ویتنام فرستاد و برخورد کوچکی را به يك جنگ متعارف وسیع تبدیل کرد ،  
که در آن برنامه های ضد شورسگری از دست رفت ، و فقط در زمان حاضر  
است که دولت نیکسون سعی میکند جبهه ضد شورسگری را طیب کند  
شورشیان ویتنام جنوبی دوازه احیا کند .

# فصل دوم

تجدید بنسای پنتاگون

“ انقلاب مکنامارا ”

سیاست انتقامیهای سنگین که بر طرز فکر ارتش آمریکا در سالهای ۵۰، ۵۱، ۵۲ سایه انداخته بود، بیشتر سیاستمداران اصلی و بزرگ پنتاگون را بقبول این عقیده کشانید که نیروهای رسمی و معمولی و منظم، دیگر وسیله مهمی در جنگ نیستند. در بازیهای استادانه جنگی، که بیشتر وقت تجزیه و تحلیل کنندگان و بازرسان امور دفاعی را اشغال میکرد، نیروی پیاده نظام فقط نقش ساده و تحقیرآمیز صدا در آوردن زنگهای خطر، برای نیروهای اصلی تر قوای هسته ای را بعهده داشت. بر اساس این سیاست نظامی، بهمنوان مثال، اگر اروپای غربی گرفتار حمله نیروی زمینی شوروی شود، فرض بر این خواهد بود که نیروی زمینی “ ناسو ” در این صحنه فقط سعی خواهد کرد که نیروی حمله کننده را چند ساعتی متوقف کند تا در طرف - این فاعله سلاح هسته ای بتواند در عملیات شرکت کند. غیر از وظیفه صدا در آوردن زنگ خطر، نیروی زمینی، در هیچیک از سناریوهای - اصلی و تقویمهای استراتژی برای یک مقابله اصلی شرق و غرب بکار نرفته بود.

ضعف استراتژیک که بسبب غفلت از نیروهای منظم جنگ متعارف بوجود آمده بود در دوره ریاست جمهوری ترومن و آیزنهاور به‌منتهای درجه وضوح رسید. دهه ۱۹۵۰ با جنگ بی نتیجه، خسته کننده و هه جانیه در -  
 گره شروع شد. جنگی که در آن ۱۰ هزار سرباز آمریکائی بوسیله سربازان نامنظم و سلاحهای کهنه کره ای متوقف شده و با وجود برتری فوق العاده آمریکا در هوا و دریا نیروهای منظم جنگنده اش کاملاً خلع سلاح شده بودند.

در شب اول درگیری، نیروی آمریکا در کره فقط شامل يك لشکر پیاده نظام بود با نیروی کمتر از نیروی کره، و با وسائل ساده و ناقص و تعلیمات نظامی بسیار ابتدائی (۱). وقتی قوای کمکی آمریکا رسید، بیشتر دارای -  
 اسلحه های قدیمی و متروک جنگ جهانی دوم بود. همچنین که بیشتر تاریخ نویسان دوره جنگ متوجه شده اند: تجربه تلخ کره، دفاع صیقلی بر روی افراد محافظه کار و مردان قدیمی دستگاه وزارت دفاع برجای نهاد.

راجر هیلزمن (Roger Hilsman) نوشت: "جنگ کره برای بسیاری از امرای ارتش آمریکا يك تجربه محرومیت و غواری بود. ارتش آمریکا بوسیله -  
 يك ارتش آسیائی متوقف شد. آسیائی که اسلحه و وسائل جنگش، با

۱- برای مطالعه در این وجه از جنگ کره به مطالب زیر مراجعه کنید:  
 کتاب "يك ارتش بی اسلحه بجنگ میروند" نوشته ج. لاوتن کلمنیز، چاپ ارتش (دسامبر ۱۹۶۹) همچنین کتاب دیگری از همین نویسنده بنام "جنگ در زمان

استانداردهای آمریکایی بسیار ابتدائی و مختصر بود. (۱) -

با دادن صد و چهل هزار نفر کشته و زخمی و نتیجه ای نزدیک به  
بسمه توده، مردم آمریکا خاتمه جنگ کره را جشن گرفتند. و هر چند نت  
آیزنهاور قبول داد که در آینده از درگیری در جنگ غیر هسته‌ای در -  
محیط آسیا اجتناب کند. در سال مالی ۱۹۵۵ قدرت نیروی زمینی و  
دریایی آمریکا به یک سوّم تقلیل داده شد. بودجه آنها نیز  
بهمان نسبت تقلیل یافت. فقط نیروی هوایی با گرایش سوی سلاحهای  
اتمی از آزادی بودجه و نفقات بهره‌ور شد. بودجه نیروی هوایی در  
سال ۱۹۵۵ بالغ بر ۱۶/۴ میلیارد دلار میشد که تقریباً دو برابر بودجه  
نیروی زمینی در آنسال بود.

هنوز جنگ کره تمام نشده بود که ایالات متحده با یک مبارزه دیگر  
در قاره آسیا مواجه شد.

در ماه مه ۱۹۵۴ نیروی ویت‌مین در زیر فرمان ژنرال \* و اونگون  
چیاپ\* ( Vo Nguyen Giap ) حمله نهایی خود را، بهادگان محاصره -  
شده فرانسوی در دین بین فو\* ( Dien Bien Phu ) شروع کرد.

..... صلح\* چاپ بوستن، هانتون میلمن، ۱۹۶۹.

۱- "حرکت دادن یک ملت" نوشته راجرز هیلزمن، چاپ گاردن سیتی،  
نیویورک، دبل دی، ۱۹۶۲.

هنگامیکه وضع فرانسویها روز بروز وخیمتر میشد تعداد زیادی از سران وزارت دفاع ( پنتاگون ) پیشنهاد يك حمله هسته ای را بریابگاه قوای ویت‌مینسه در کوههای اطراف پادگان فرانسه کردند ، این پیشنهاد بنا بر گفتهٔ ماکسول تیلر ، در شد . مشاوران آیزنهاور هرگونه حمله هوایی را با مقیاسی که ضامن پیروزی آنها بر نیروهای ویت‌مینیه باشد و در همین حال برای نیروهای فرانسوی خطرناک نباشد ، بعید و غیر ممکن میدانستند .

نقشه های فوری و اضطراری دیگر که خواستار دخالت قوای پیاده نظام آمریکا در جنگ ویتنام بود نیز میبایست در بونهٔ فراموشی قرار گیرند . بدان جهت که آمریکا برای انتقال و پیاده کردن تعداد کافی سرباز در خاک ویتنام در فرصت کم ، فاقد امکانات هوایی لازم بود . تیلر از این موضوع چنین نتیجه میگیرد که احتیاج بقوای آماده پیاده نظام با اسلحه های ( ۱ ) متعارف که بتواند در این نوع جنگهای محدود ( مانند جنگ ویتنام ) با دشمن مقابله کند بوضوح مشاهده میشد . ( ۲ ) .

---

۱- در این ترجمه Conventional به " متعارف " ، " منظم " و یا " کلاسیک "

ترجمه شده است .

۲- " ترومپتونا مطمن " چاپ نیویورک ، همان روز ، ۱۹۶۰ . برای مطالعه در مورد دخالت آمریکا در دین همین فو ، رجوع کنید به کتاب " جهت در جای بسمار کوچک " نوشته : برنارد ، ب. ، فال ، چاپ نیلادلفیا ، ای همین کات ، سال ۱۹۶۶ .



قدرت آمریکا برای کمک بیک کشور هم پیمان که مورد تهاجم قرار گرفته - باشد دوباره در سال ۱۹۵۸ در جریان اوضاع ناآرام لبنان مورد آزمایش قرار گرفت . در یک بررسی و تجزیه و تحلیل از مداخله ما در آنجا نیویورک تایمز ( ۲۷ ژوئن ۱۹۵۸ ) باین نکته اشاره میکند که " . . . تعداد سرباز و مقدار وسائل نظامی که در حمله اول به بیروت منتقل شد بسیار اندک و زمان لازم ( برای بردن آنها به بیروت ) بسیار طولانی بود . . . اگر ایالات متحده در مقابل یک نیروی مخالف قوی قرار گیرد قوای بسیار ناچیزی که صفرستند دچار شکست فاحش خواهد شد . . . " و اینکه " امروز قدرت و وسائل نقلیه هوایی موجود کافی نیست که بتواند تعداد کافی افراد را برای عملیات حمل کند و در عین حال وظایف ضروری و فوری دیگر را نیز انجام دهد " .

در اوّل ژانویه ۱۹۵۹ و همچنین در آوریل ۱۹۶۲ دو حادثه اتفاق افتاد که تأثیر تکان دهنده بر بنیان تشکیلات نظامی ایالات متحده - داشت ، حادثه اول جنبش موفقیت آمیز چریکی فیدل کاسترو بود بر ضد سربازان دولتی کوبا ، ارتشی که هم از حیث تعداد بیشتر بود و هم با سلاحه و تعلیمات آمریکائی مجهزه . حادثه دوم ، تصمیم دولت فرانسه بود مبنی بر ترك الجزایر ، در حالیکه نیروهای آزاد میخس طی الجزایر در میدان جنگ مغلوب شده بنظر میآمد . هر دو حادثه نشان داد که ابعاد سیاسی و -

معنوی جنگهای آزاد بخش انقلابی از مجموعه " وسائل نظامی مدرن و ارتش منظم و مجهز قوی تر میباشند .

این اتفاقات که اساس منطق ارتش کلاسیک را مختل کرد تا "نبرد صبیحی بر جمع معدودی از استراتژیست های نظامی آمریکا که هنوز نور اسرار آمیز جنگ حرارتی هسته ای دیده بصیرت آنها را کور کرده بود بر جای گذاشت . اندکی قبل از آنکه کنسولی و گروه اداری او به کاخ سفید وارد شوند هنری کسینجر اخطار داد که با ۱۴ لشکر که بعضی از آنها قدرت بسیار ناچیزی دارند ، و اغلب آنها وسائل نامجهز تر از گروه های مشابهشان در روسیه دارند ، به هیچوجه قادر به یک جنگ محدود بر ضد دشمن درجه یک - نیستیم ( تکیه از نویسنده است ) - استدلال کسینجر این بود که قدرت حرارتی - هسته ای آمریکا نه قادر به جلوگیری از تجاوزات کوچک و حملات - چریکی بر ایالات متحده و کشورهای هم پیمان آن خواهد بود ، و نه ضامن بهروزی آن در هیچکدام از این درگیریهای نظامی .

بنابراین لازم بود که نیروهای ارتش کلاسیک خودمان را توسعه داده و در همین حال با وسائل مدرن مجهز کنیم ، تا آنکه بتوان ایالات متحده را دارای یک قدرت دفاعی قابل اعتماد بر ضد انقلابیون نمود . کسینجر ادامه کرد که " هیچ وظیفه " مهمتر و فوری تر از این در مقابل دنیای آزاد قرار ندارد که از " رویای خوش بینان در مورد قدرت فوق العاده و صدمه نا -

بندیری بیرون آیند و با حقیقت مشکل و تلخ عصر جنبشهای انقلابی مواجه شوند (۱) .

### ورود مکنسامارا:

همچنانکه دیدیم دولت‌کندی با تمام قدرت به تقویت نیروی غیر هسته ای ، هستگماشت . هیچ‌کس آماده تراز وزیر جدید دفاع آمریکا را برت استرنج مکنسامارا ( Robert S. McNamara ) نبود که در مورد اعلان خطر کسینجر اقدام نماید . بعدها او در یادداشت‌هایش نوشت: " هنگامیکه من در سال ۱۹۶۱ وارد وزارت دفاع شدم چندین موضوع اساسی در حال روشن شدن بود . یکی از موضوعات اولیه که سیاستی در باره اش اقدام کنیم جدا کردن جنگهای هسته ای استراتژیک از جنگهای نوع دیگر بود . بررسی دقیق و دو واقعیت را در اینمورد روشن کرد : اول اینکه نیروهای هسته‌ای استراتژیک بتنهائی دیگر سد قابل اعتمادی را در مقابل یک حمله وسیع و همه جانبه دشمن ایجاد نمیکنند . . . دیگر آنکه در درگیری های نظامی ای که به احتمال زیاد ، ما را در دهه ۱۹۶۰ به خود مشغول خواهد داشت ، قادر نخواهیم بود سلاحهای هسته ای تاکتیکی را جانشین نیروهای متعارف ارتش کنیم . این ملاحظات بنا بر گفته مکنسامارا ، دارای یک نتیجه منطقی بود که عبارت باشد از احتیاج واضح برای ترقی و تقویت قدرت سلاحهای غیر هسته ای . بنابراین در سال ۱۹۶۱ ما اهمیت و فوریت را به نیروهای -

متعارف ارتش دادیم. بحران برلین در ژوئیه ۱۹۶۱ بهانه خوبی بدست  
 شد  
 مکناسارا داد تا قدرت ارتش را از ۸۷۰.۰۰۰ سرباز به ۱۰۰.۰۰۰ افزایش  
 دهد و هم چنین ۶ بلیون دلار به بودجه دفاعی ملکت اضافه نماید و قسمت  
 اعظم این ۶ بلیون دلار صرف تهیه مہجات و تدارکات ارتش و نیروہای  
 عادی شد. بعلاوہ وزیر دفاع با ترکیبی از عناصر استراتژیکی نیروی زمینی  
 و ستاد تاکتیکی هوائی نیروی هوائی و نیروی چند جانبه جدیدی را بنام  
 "گروہ ضربت" ایجاد کرد کہ قادر بود در عملیات مداخلہ جویانہ بسرعت عمل  
 نماید. مکناسارا تاکید کرد کہ با توجہ بآنکہ "باید بہ تهیه نیروہای لازم  
 برای مقابلہ در یک جنگ ہمہ جانبه استہ ای ادامہ دہیم در زمین حال -  
 نہایت ضرورت را دارد کہ این کشور برخوردار از نیروہائی باشد کہ دشمنان  
 آزادی را از عملیات محدود و کوچک نا امید سازد". مکناسارا در سال  
 ۱۹۶۱ بہ کنگرہ گفت: "ہمپنانکہ بحرانہای ویتنام و لائوس نشان میدہند این  
 عملیات کوچک ممکن است جنبشہای چریکی و گروہہای خرابکار را کہ مرکب از  
 گروہہای مسلح ہراکنده ہستند تا دستہ ہای منظم مہاجم کہ شامل گروہہای  
 ارتشی منظم مہاشند در برگیرند، با توجہ باین دلایل و نیروہای محدود  
 نظامی، بایستی بطور شایستہ آراستہ گردند و بطور مناسب تعلیم ببینند  
 و دارای وسائل جنگی مناسب باشند تا بتوانند با انواع ایسٹن عملات مقا  
 کنند. بعلاوہ آنها بایستی قابلیت تحرک زیاد داشته باشند تا بتوانند در

هرجای دنیا که بآنها نیاز پیدا شد، در کمترین فرصت حاضر شوند.

وزیر جدید دفاع آمریکا بلافاصله به اصلاحات و ترقیاتی که فکر میکرد لازم

است اقدام کرد:

\* بهمنوان اولین قدم، خرید سلاحهای عادی، مهمات و تدارکات ارتش

و وسائل نظامی را زیاد کردیم، برنامه نگهداری و تعمیر کشتی های جنگی

نیروی دریائی را توسعه دادیم، دستور ساختن وسائل نقلیه ای را که قادر

به حرکت در خشکی و آب باشند صادره و جنگنده های تاکتیکی نیروی هوایی

را اصلاح کردیم تا آنکه قدرت حمل سلاحهای غیر هسته ای آنها بهبود یابد،

بعلاوه سرعت تعلیمات نظامی را افزایش دادیم و افراد ذخیره نیروی زمینی

را احضار و افراد نیروی زمینی و نیروهای مخصوص آنها همراه با سپاه تفنگداران

دریائی و افراد ذخیره آن، زیاد کردیم، ظرفیت حمل هوایی را بالا برده،

و همچنین برنامه پژوهش و توسعه غیر هسته ای ارتش را تقویت کردیم.

اهمیت و ارزش نقش تعیین کننده ای که بوسیله مکنامارا در تقویت و توسعه

نیروهای مداخله ای آمریکا انجام شد بالا تر از آنست که مورد مبالغه قرار

گیرد (۱) در اواسط سال ۱۹۶۴ مکنامارا میتوانست افتخار نماید که نتایج

(۱) - بهمن ترتیب باید به نقش تعیین کننده مکنامارا در اداره جنگ

و ستام توجه کرد، اگرچه همانطور که از تاریخ چاپ شده پیناگن

در مورد جنگ برمیاید، مکنامارا هر چند توسعه ماجراجویانه جنگ، که

مشترکاً بوسیله رؤسای نیروهای سه گانه نظامی (زمینی، هوایی، دریائی)

مفید زیر را بدست آورده است:

۴۵ درصد افزایش در شماره گروههای آماده بجنگ ارتش آمریکا (۱۹۴۰) در  
صد افزایش در شماره اسکادرانهای جنگنده ی تاکتیکی ، ۲۵ درصد افزایش  
در قدرت یابری هوایی ( با ۲۰۰ تا ۴۰۰ درصد افزایش در آینده نزدیک )  
۱۰۰ درصد افزایش در ساختن کشتیهای جنگی و تعمیر کشتیها بهدلهای  
جدید و مدرنیزه کردن آنها ، ۸۰۰ درصد افزایش در نیروهای مخصوص

جسم (۴۰۰) و ژنرال ویلیام . س . وستورلند (William C. West Moreland)  
تسایگون پیشنهاد شده بود رای داد ، ولی با وجود این وی رئیس "تاسیسات  
و تشکیلات نظامی آمریکا در ویتنام جنوبی و مراقب نظم و ترتیب دستگاهها  
و تشکیلات آنجا بود .

آقایان الین ، س . انشویین (A.G. Enthoven) و س . وین اسمیت (Wayne  
Smith) که زیر نظر مکنامارا در قسمت شعبه بررسی دستگاهها در دفتر  
وزیر دفاع کار میکردند بعدها گفتند که : برعکس تصمیم در مورد ساختن نیرو-  
های نظامی و بودجه نظامی در زمان صلح که تمام اعضا " دفتر وزیر دفاع بعد  
زیاد در آن دخالت داشتند و یا حتی برعکس تصمیم در مورد انتخاب نیرو و  
در ارضها که در آن نیز تمام اعضا " دفتر وزیر دفاع شرکت داشتند ،  
تصمیم در مورد انتخاب نیرو برای ویتنام تا حد زیادی بوسیله رئیس  
جمهور و وزیر دفاع گرفته میشد که مستقیماً با رئیس ستاد ارتش  
در ویتنام و رؤسای نیروهای سه گانه در رابطه بودند .

( نقل از مجله نیروهای مسلح - Armed Forces Journal - صفحه ۴۰ )